

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: گرامی یاد "احمد شاملو"
فرستنده: احمد پوپل
۲۸ اپریل ۲۰۲۵

مرد مجسمه

در چشم بی‌نگاهش افسرده راز هاست
استاده است روز و شب و از خموش خویش
با گنج‌های راز درونش نیاز هاست.

می‌کاود از دو چشم
در رنگ‌های مبهم و مغشوش و گنگ هیچ
ابهام پریشانی که نمی‌داند.
زین روی، در سیاهی پنهان راه چشم
بر باد پانگه [که ندارد به چشم خویش]
بنشسته
سال هاست که می‌راند.

مژگان به هم نمی‌زند از دیدگان باز.
افسون نغمه‌های شبانگاهِ ابران
اشباح بی‌تکان و خموش و فسرده را
از حجره‌های چن‌زده اندرون او
یک دم نمی‌رماند.
از آن بلندجای - که کبرش نهاده است -
جز سویی هیچ کورِ پلیدش نگاه نیست.
و بر لبان او
از سوز سرد و سرکش غارتگر زمان

آهنگِ آه نیست...
شب ها سحر شده‌ست
رفته است روزها،
او بی خیال ازین همه لیکن
از خلوتِ سیاهِ وجودی [که نیستش
اسبابِ بودن]

پَر باز کرده است،
وز چشم بی نگاه
سوی بی نهایتی
پرواز کرده است.

می‌کاود از دو چشم
در رنگ هایِ درهم و مغشوش و کورِ هیچ
ز ابهامِ پرسشی که نیارد گرفت و گفت
رنگی نهفته را.
زین روست نیز شاید اگر گاه، چشم ما
بیند به پرده‌هایِ نگاهش – سپید و مات –
وهمی شکفته را.

یا گاه گوش ما بتواند عیان شنید
هم از لبانِ خاموش و تودار و بسته‌اش
رازی نگفته را...